

عوامل اجتماعی مؤثر بر مدرسه هراسی دانش آموزان دوره اول ابتدایی

صفی اله ملک^۱

دکتر حمید انصاری^۲

دکتر اصغر مهاجری^۳

چکیده

ترس از مدرسه یک مقوله اجتماعی است که به شکلی گسترده از سوی جامعه‌شناسان مورد مطالعه قرار گرفته است. مدرسه هراسی می‌تواند به اختلالات یادگیری برای دانش آموزان و مشکلات و آسیبهای جدی برای خانواده‌ها، مدرسه و جامعه بینجامد. مقاله حاضر با هدف شناخت، بررسی و تحلیل عوامل اجتماعی مؤثر بر مدرسه هراسی در کودکان در سه زمینه عوامل مرتبط با ویژگیهای فردی، عوامل خانوادگی با رویکرد انتظارات اولیا از فرزندان و عوامل انسانی و فیزیکی مدرسه به این موضوع پرداخته است. روش پژوهش پیمایشی است و پژوهش با به‌کارگیری پرسشنامه (با مقدار آلفای کرونباخ ۰/۸۵ که نشان از قابل اعتماد بودن آن دارد) و با جامعه آماری ۵۴۵ نفر از والدین دانش‌آموزان دوره سه سال اول ابتدایی که با فرمول کوکران حاصل شده به صورت میدانی انجام گرفته است. این پژوهش در پی یافتن سهم عوامل اجتماعی مدرسه هراسی در میان دانش‌آموزان تهرانی پایه‌های اول تا سوم ابتدایی بوده که طبق نتایج حاصله سه عامل فشار خانواده در امر تحصیل فرزند، نظر اولیای مدرسه نسبت به دانش‌آموز و تجربه کودک در زمینه محیط مدرسه از عوامل مؤثر بر مدرسه هراسی دانش‌آموزان است، به طوری که ۲۰/۲ درصد از متغیرهای مدرسه هراسی دانش‌آموزان دوره اول تا سوم دبستان به عوامل پیش‌گفته بستگی داشته است. بیشترین تأثیر ۱۸ درصد مربوط به عامل فشار خانواده در امر تحصیل فرزندان، ۱۳/۳ درصد رفتار اولیای مدرسه نسبت به دانش‌آموز و ۰/۹ درصد مربوط به تجربه کودک در محیط مدرسه است.

کلید واژگان: والدین، دانش‌آموزان، مدرسه‌هراسی، خانواده، ویژگیهای فردی، عوامل انسانی و فیزیکی مدرسه

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۲۶ تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۲۴

s.maleki76@yahoo.com

h.ansari2253@yahoo.com

asgharmohajeri@yahoo.com

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

۲. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی (نویسنده مسئول)

۳. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی

مقدمه

آموزش و پرورش در حکم نهادی اجتماعی با پدیده‌ها و نهادهای اجتماعی دیگر مانند خانواده، اقتصاد، مذهب و سیاست همبستگی دارد که برای تبیین عینی، شناخت و شناسایی آن ابعاد ضروری است. علاوه بر اهمیت آموزش و پرورش در سرنوشت آتی جامعه و تعامل آن با سایر نهادهای اجتماعی، خانواده به منزله نهادی پرنفوذ، تربیت غیررسمی دانش آموزان را به عهده دارد. همچنین ویژگیهای فردی دانش آموزان در فرایند یادگیری از طریق تعامل با کارکنان مدرسه و فضای فیزیکی مدرسه و دوستان همواره مورد پژوهش و تحقیق جامعه شناسان بوده است تا بتواند مدرسه و خانواده را به مثابه یک مرکز مهم تربیتی و آموزشی برای ایفای نقشهای اجتماعی آماده کنند. از آنجا که ورود به مدرسه یکی از مهیج‌ترین دوران زندگی کودک است، بنابراین نباید او از موجودی فعال، با نشاط و علاقه‌مند به دانستن به موجودی منفعل و آرام برای کسب نمره و تأیید دیگران تبدیل شود. در این پژوهش سعی شده است علل اجتماعی مدرسه هراسی و راههای اصلاح و کاهش آن به صورت علمی ارائه شود.

کودکان سرمایه‌های اجتماعی جامعه در هر کشوری که سلامت روح و جسم آنان تضمین کننده توسعه پایدار اجتماعی و اقتصادی خواهد بود (مور، ۱۳۶۷)، از آنجا که خانواده و مدرسه دو بال و دو یار اساسی زندگی اجتماعی و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان هستند و از دیدگاه جامعه‌شناسان، انسانها از زمان تولد درکنش اجتماعی با دیگران، تعاملات اجتماعی و سازگاری اجتماعی (فرهنگ پذیری) را می آموزند، لذا باید زمینه‌های آگاهی، شناخت و رهنمودهای علمی و منطقی را یاد بگیرند. همچنین نظام آموزشی در شکل‌گیری شخصیت و دادن الگوی صحیح برای تربیت دانش آموزان و پیشرفت تحصیلی آنان و تحقق بخشیدن به اهداف نظام آموزشی تأثیر بسیار دارد (خنیفر، ۱۳۸۹). محیط مدرسه، ارتباطات اجتماعی، مدیریت، کادر اجرایی، امتحانات، محتوای درسی، قوانین و مقررات مدرسه و فرهنگ و نگرش والدین نسبت به مدرسه و فرزندان‌شان می‌تواند در سرنوشت و توانمندیهای آینده کودکان و توسعه اقتصادی و اجتماعی کشور مؤثر باشد. اصطلاح مدرسه هراسی بعد از اجباری شدن نظام آموزش و پرورش از قرن نوزدهم به وجود آمده است که به اشکال متفاوت مانند غیبت بدون اجازه از مدرسه، مدرسه‌گریزی، افت تحصیلی و اختلالات شخصیتی آشکار می‌شود (همان منبع) که دلایل آن را باید بیشتر در خانواده‌ها، فرهنگ جامعه، نظام آموزشی، معلم، کادر اجرایی، محتوای کتابهای درسی و ویژگیهای فردی دانش آموزان جستجو کرد. با جدایی کودکان از فضای صمیمی خانه و وابستگی شدید آنان به محیط خانه یک

کشمکش و تعارض روحی در کودکان حاصل می‌شود، به طوری که کودکان برای اولین بار به ترسیم تصویری از من اجتماعی (آرونسون، ۱۳۷۵) در خود براساس نگرش معلمان و همسالان می‌پردازند که با زوایای دید قبلی آنان که در یک محیط خانوادگی بود، متفاوت خواهد بود.

«هراس از مدرسه»، «گریز از مدرسه» و «رویگردانی از مدرسه» معنای یکسان ندارند، به طوری که در مدرسه‌گریزی دانش‌آموز به طور متناوب غیبت می‌کند و به مدرسه نمی‌رود و اولیا نیز از این موضوع غالباً اطلاعی ندارند و معمولاً به سبب تنبلی و برخورد نامناسب مدرسه است، ولی در روی‌گردانی از مدرسه کودک به طور پیوسته و به صورت مستمر به مدرسه نمی‌رود و خانواده (والدین) از نرفتن او به مدرسه آگاهی دارند. «رویگردانی از مدرسه» به سبب ناتوانی کودک به علل عاطفی درون خودش پیش می‌آید و عوامل خارجی و اجتماعی و روابط خانوادگی و مدرسه در آن مدنظر نیست. اما هراس از مدرسه موضوعی تازه نیست و صرفاً علل روانی و فردی ندارد بلکه علاوه بر ویژگیهای رفتاری، شخصیتی و فردی بیشتر عوامل اجتماعی دارد که از طریق یادگیری و تجربه در آنان حاصل می‌شود.

بنا به گفته شعاری نژاد (۱۳۷۷)، ویلیام شکسپیر درباره ترس کودک از مدرسه می‌گوید: کودک همانند یک حلزون با بی‌میلی به سوی مدرسه می‌خزد. این یک واقعیت است اما این بی‌میلی صرفاً به دلیل عدم تمایل طبیعی به یادگیری و بهره‌هوشی پایین کودک نیست، بلکه بیشتر به دامنه تجربه و یادگیری او از مدرسه برمی‌گردد. پژوهشگر در این تحقیق در پی بررسی زمینه‌های اجتماعی اثرگذار بر مدرسه هراسی است و هدف پژوهش شناخت، توصیف و تفسیر عوامل اجتماعی و ارائه راهکارها و پیشنهادات اصلاحی برای مسئولان نظام تعلیم و تربیت است.

اهمیت موضوع تحقیق

یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های آتی کشور تربیت نیروی انسانی ماهر و کارآزموده از طریق نظام آموزش و پرورش برای توسعه اقتصادی اجتماعی می‌باشد (تقی‌پور، ۱۳۹۳). افت تحصیلی در مدارس یکی از معضلات جدی نظام آموزشی است که سالانه هزینه‌های کلانی را بر کشور تحمیل می‌کند. میان افت تحصیلی با نظام آموزشی و فرهنگ، اجتماع، خانواده و ویژگیهای فردی افراد رابطه‌ای معنادار وجود دارد که می‌تواند علاوه بر اتلاف هزینه‌ها و اتلاف وقت، آثاری مخرب بر رفتار و شخصیت فرد بگذارد و حتی مانع جدی اعتلای فرهنگی و اقتصادی کشور شود (فضلی، ۱۳۸۹). بررسی دلایل افت تحصیلی و روشهای مقابله با آن به‌ویژه در حوزه عوامل اجتماعی

همچنین آسیب‌شناسی و شناخت مشکلات و موانع می‌تواند با تبادل اطلاعات میان خانواده و معلم میسر شود (نورستن و همکاران، ۱۳۶۷).

کودکان در دوره ابتدایی دارای ویژگی‌هایی هستند که آنها را از دیگر دوره‌ها متمایز می‌سازد و مهم‌ترین آن این است که این دوره پنجره فرصت در تعلیم و تربیت قلمداد می‌شود. فرصتی ارزشمند که وقتی از دست برود، دیگر کاری نمی‌توان کرد. «دوره ابتدایی یکی از دوره‌های با اهمیت در نظام‌های آموزش و پرورش است، چراکه زمینه و شرایط شکل‌گیری شخصیت و رشد همه‌جانبه افراد در این دوره فراهم می‌شود. به اعتقاد برخی از صاحب‌نظران، این دوره مناسب‌ترین فرصت برای تحصیل و یادگیری و سرآغاز رشد استعدادهای کودک است.» «چنانچه کودکان در این سنین مهارت‌های لازم را نیاموزند، فرصت جبران آن در مراحل بعدی رشد وجود نخواهد داشت. افزایش نیاز در جامعه به آموزش به ویژه آموزش ابتدایی در مقابل نبود منابع و امکانات لازم برای پاسخ به این نیاز روزافزون، چالشی اساسی پیش‌روی آموزش و پرورش است (ملکی و عربانی‌دانا، ۱۳۹۱). از سویی نیز، با افزایش آگاهی‌های جوامع، تقاضا و انتظار دستیابی به آموزش و پرورش کیفی، دغدغه‌ای جدی را در سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی آموزش و پرورش به وجود آورده است که به سادگی نمی‌توان از کنار آن گذشت. محسن طلایی سفیر وقت ایران در ژاپن (۱۳۸۸): «دانش‌آموزان در ژاپن به قدری به مدرسه و معلمان خود علاقه‌مند و وابسته‌اند که اگر اولیا بخواهند آنان را تنبیه کنند به فرزندشان می‌گویند فردا نمی‌گذارم به مدرسه بروید و سخت‌ترین شرایط روحی به کودک تحمیل می‌شود.» چرا کشورهای پیشرفته این‌گونه هستند؟ فضای آموزشی، محتوای کتب یا فرایند ارزشیابی و... چگونه است که دانش‌آموزان را در کشورهای در حال توسعه گریزان از مدرسه و در کشورهای پیشرفته مثل ژاپن علاقه‌مند به مدرسه کرده است؟ از این‌رو اصلاح نگرش در اولیا و کادر مدرسه و دانش‌آموزان بیش از گذشته احساس می‌شود که در این تحقیق ریشه‌یابی و مورد بررسی قرار گرفته است (ملکی، ۱۳۸۸، بازدید از مدارس ژاپن و مالزی). رویکرد تغییر و تحولات عصر ما که عصر انفجار اطلاعات است با پیشرفتهای سریع فناوریهای ارتباطی همراه است. سواد از مفهوم سنتی آن که به صورت خواندن و نوشتن بود خارج شده و قابلیت‌ها و توانمندیهای انسانها تغییر یافته و فراتر از محلی، ملی و سنتی شده است، به‌طوری‌که بیشتر سواد علمی و دیجیتالی شده است. در دنیای امروز سی و یک نوع سواد مطرح شده است: سواد سیاسی، سواد اقتصادی، سواد اجتماعی، سواد هنری، سواد عاطفی، سواد بهداشتی و ... که آموزش و پرورش باید بتواند پاسخگوی این نیازهای انسانها و جامعه باشد (فضلی، ۱۳۸۹)؛ لذا

لازم است نگرش مسئولان نسبت به نظام آموزش و پرورش اصلاح شود و با توجه به پیشرفتهای روزافزون فناوری متناسب با نیازهای جامعه باشد، نه انباشتن محفوظات در ذهن دانش آموزان که روشی سنتی است. کارآمدی نظام آموزشی در گرو پرورش انسانهای کامل و رشد یافته علمی، اخلاقی، عاطفی و اجتماعی است. پیشرفتهای و تحولات پرشتاب کنونی و مطرح شدن دیدگاههای تکرنگرایی شناختی، انواع سوادها و سبکهای یادگیری ایجاب می کنند که نگاهی جامع به انسان، به ویژه به کودکان و نوجوانان داشته باشیم. براین اساس نظامهای تربیتی جهان تلاش می کنند در برنامه ریزی، اجرا و ارزشیابی تحقق پذیری اهداف پرورشی انسانهایی را مدنظر قرار دهند که با بهره گیری از فرصتها و امکانات بتوانند با توجه به تغییر و تحولات آینده، ویژگیها و مهارتهای لازم را برای زندگی کسب کنند (پراون و هورن، ۱۳۷۹). از این رو انتظار می رود که آموزش و پرورش در حکم یک نهاد تأثیرگذار نظام آموزشی به طور متوازن و متعادل با همکاری و هماهنگی خانواده ها، زمینه ها و امکانات لازم را برای رشد همه جانبه دانش آموزان به ویژه با کاهش عوامل اجتماعی مدرسه هراسی فراهم نماید.

پیشینه و ادبیات نظری پژوهش

پژوهشی که صرفاً در مورد عوامل اجتماعی مؤثر بر مدرسه هراسی دانش آموزان باشد پیدا نشده است. بیشتر پژوهشها در حوزه روانشناسی و روانشناختی و جنبه های روانی و فردی دانش آموزان و به مثابه اختلالات رفتاری و جنبه های درمان آن از طریق مشاوره خانواده ها و ... ارائه شده است؛ به طوری که پژوهشهای داخلی و خارجی عوامل ایجاد کننده مدرسه هراسی را در یک بعد از ابعاد و عوامل اجتماعی مانند جدایی والدین، ارزشهای فرهنگی خانواده، اختلالات رفتاری خانواده، انضباط شدید رفتار والدین، ناسازگاری اجتماعی، سبکهای فرزندپروری، مقررات سختگیرانه مدرسه، برنامه های درسی و کیفیت آموزشی یا یکی از ابعاد روانشناسی مانند بی انگیزگی، اضطراب شدید روان نژند، اختلالات اسکیزوفرنیک و آشفتگی ذهنی، عاطفی، هیجانی و روانی مورد بررسی و تحلیل قرار داده اند. در صورتی که این پژوهش ضمن ارزیابی و بهره گیری از نتایج این پژوهشها، بر اساس عوامل اجتماعی در سه زمینه مرتبط با ویژگیهای فردی، عوامل خانوادگی و عوامل انسانی و فیزیکی مدرسه به موضوع پرداخته است.

شرفی (۱۳۶۷) در پژوهش خود با عنوان «مطالعه رایج ترین ترسهای دوران کودکی»، به شناخت موضوعات ترس پرداخته است. این پژوهش به روش پیمایشی انجام شده و جامعه آماری آن دانش آموزان شهر اصفهان بوده است. یافته های پژوهش نشان داده که شیوه های سخت گیرانه،

انضباط شدید در رفتار والدین، پیروی بی چون و چرا از مقررات و دستورات سخت و خشک مدرسه و رفتار معلمان، رایج‌ترین عامل ترس کودکان از مدرسه است.

محمدی نیا (۱۳۷۳) در تحقیقی به نقش سبکهای فرزندپروری والدین در پیش بینی اضطراب امتحان و اضطراب اجتماعی دانش آموزان پرداخته است. روش پژوهش مذکور اسنادی بوده است. یافته‌های پژوهش نشان داده که اضطراب عاملی مخرب در یادگیری و یادآوری مطالب آموخته شده است. از این رو اضطراب سبب افت تحصیلی و کاهش نمرات ارزشیابی مستمر و امتحانات پایانی می‌شود.

فروزان کیا (۱۳۹۳) در پژوهش خود به بررسی علل ترس از مدرسه در دانش آموزان پرداخته است. روش این پژوهش از نوع میدانی با استفاده از پرسشنامه است و جامعه آماری پژوهش، شامل دانش آموزان و کودکان در زمان تحصیل بوده اند که نشان داده جدایی کودک از خانواده مهم‌ترین عامل ترس کودکان است.

فاضل، سلیمانی و رشیدی آل‌هاشم (۱۳۸۱)، پژوهشی با عنوان «کودکان، سرمایه اجتماعی خانواده و عوامل مؤثر بر آن» به روش اسنادی و پیمایشی انجام داده اند. جامعه آماری پژوهش دانش آموزان دوره راهنمایی شهر قم بوده‌اند. در این پژوهش ترس از مدرسه به سبب انضباط و مقررات سختگیرانه مدارس که آزادی دانش آموزان را محدود می‌کند، اعلام شده است.

علیزاده (۱۳۹۵) در پژوهش خود با عنوان «بررسی علت ترس از مدرسه در دانش آموزان دوره ابتدایی» به این موضوع پرداخته است. روش پژوهش پیمایشی است که از طریق پرسشنامه در میان ۶۰ دانش آموز اجرایی شده است. این پژوهش علت ترس از مدرسه را بی انگیزگی معرفی کرده است. باقری، احدی و لطفی‌کاشانی (۱۳۸۹)، در پژوهش خود با موضوع «رابطه سبکهای مقابله‌ای و جو خانوادگی با شادکامی فرزندان دوره ابتدایی» با روش تحقیق میدانی و پیمایشی، نمونه‌ای متشکل از ۳۶۴ نفر از خانوارهای شهر تهران را مورد آزمون قرار داده و به این نتیجه رسیده اند که سبکهای مقابله‌ای هیجان-مدار و مؤلفه‌های مربوط به محیط خانواده (انسجام و سازمان‌دهی) با متغیر شادکامی همبستگی مثبت دارند و میان تعارض و شادکامی همبستگی منفی وجود دارد. براساس نتایج این پژوهش، انسجام و شادکامی خانواده مانع از افزایش ترس و هراس از مدرسه می‌شود.

فضلی (۱۳۸۹) در کتابی با عنوان «چرا بچه‌ها مدرسه را دوست ندارند» عوامل مؤثر بر کیفیت آموزشی را با استفاده از منابع پژوهشی تحلیل کرده است. او ویژگیهای فردی کودکان، محیط

خانواده، محیط فیزیکی مدرسه، تراکم دانش آموزان در کلاس، انتظارات معلم، قوانین مدرسه، کیفیت محتوای برنامه های درسی و سطح دانش و صلاحیت معلمان را از عوامل زمینه ساز ترس از مدرسه در دانش آموزان عنوان کرده و راهکارهای کاربردی برای کاهش مدرسه هراسی ارائه داده است.

جانسون^۱ و همکاران (۱۹۴۱) در پژوهش خود با موضوع «هراس از مدرسه» دریافتند که در مدرسه هراسی نوعی آشفتگی عاطفی وجود دارد که با اضطراب شدید همراه است. آنها همچنین دریافتند که کودکان مدرسه هراس نمی توانند ترسهایشان را بازگو کنند. علت ترس در این پژوهش رفتار معلم عنوان شده که به فردی مستبد مبدل شده است و کودک باید از او تبعیت کند (کان و کاروال، ۱۹۹۷). رد ریگز^۲ (۱۹۶۰) در پژوهش «مدرسه هراسی» به موضوع سازگاری اجتماعی پرداخته و به این نتیجه رسیده که گروه روان نژند در مقایسه با کسانی که به شدت ناسازگارند، بهتر است و این امر به سن افراد بستگی دارد و نه جنسیت آنان. عواملی که مانع سازگاری کودکان با محیط می شود اختلالات اسکیزوفرنیک، از هم پاشیدگی خانوادگی و عدم درمان ناکامی است (همان منبع). کولیچ (۱۹۷۵) در زمینه بررسی مفهوم مدرسه هراسی به پیشرفتی چشمگیر دست یافته است. او دو گروه پسران و دختران را مورد مطالعه قرار داده و به این نتیجه رسیده که علت مدرسه هراسی ضعف در ناسازگاری اجتماعی و جدایی از مادر خانواده است (نورستن و همکاران، ۱۳۶۷). برگ و همکاران (۱۹۷۸) در بررسی و پژوهش روگردانی از مدرسه کودکان به این نتیجه رسیده اند که دو عامل: ۱. مربوط به مدرسه شامل: تحکم، رویدادهای حسی همراه با ضربه روحی، ترس از امتحانات، خجالت از ناتوانیهای جسمی، ۲. مربوط به خانواده شامل: بیماری یا مرگ یکی از اعضای خانواده، تهدید ناشی از جدایی والدین، تولد خواهران یا برادران، تغییر منزل و همچنین ارزشهای فرهنگی خانواده از عوامل شتاب دهنده مدرسه هراسی اند. میلر (۲۰۰۱) در نخستین بررسیهایی که انجام داده به این نتیجه رسیده است که مدرسه گریزی نشانه ای از اختلالات رفتاری است که غالباً روند بزهکاری را در بر می گیرد و مشکلات آن همه اعضای خانواده را در بر می گیرد. او علت مدرسه گریزی را دو عامل روانی و فردی و عامل دیگر را عوامل محیطی مانند روابط کودک با پدر و مادر، شخصیت، پرجمعیتی خانواده ها و عدم ارضای نیازها در خانه یا مدرسه همچنین نیاز خود والدین در پذیرش تکالیف اجتماعی می داند (همان منبع). ویلسون

1. Johnson

2. Rodriguez

(۲۰۱۲) روابط سه نسل (مادر بزرگ، مادر و دختر) را در مورد مدرسه هراسی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و به این نتیجه رسیده که مادرها و دخترها احساس می‌کردند نیازهای خاص عاطفی دارند که ارضا نشده است. آنها در آرزوی ارضای خاطره‌ها به سر می‌بردند و جدایی از یکدیگر برایشان مشکل بوده است: جدایی به سبب ازدواج، جدایی به سبب مرگ، خاطرات منفی در اذهان مادر بزرگ، مادر و دختر به جا می‌گذارد و جدایی از یکدیگر و فرزندان احساس بدی ایجاد می‌کند، لذا جدایی کودک از مدرسه را تداعی جدایی از زندگی می‌دانند.

اهداف پژوهش

هدف اصلی پژوهش

بررسی، تحلیل و شناخت عوامل اجتماعی مؤثر بر مدرسه هراسی در دوره اول ابتدایی و ارائه راهکار به متولیان نظام تعلیم و تربیت و خانواده‌ها و مسئولان ذیربط.

هدف فرعی

تعیین میزان تأثیرگذاری فشار خانواده، رفتار معلم و ویژگیهای کودکان در مدرسه هراسی بر اساس آمار توصیفی و همبستگی متغیرها با یکدیگر.

نهادها و سازمانهای ذی نفع

سازمانی که این پژوهش به طور مستقیم برای آن سودمند است وزارت آموزش و پرورش است، اما سازمانها و نهادهای مرتبط با حوزه کودک و روانشناسی اجتماعی مانند سازمان بهزیستی، مراکز پیش دبستانی، انجمن اولیا و مربیان و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و ... نیز می‌توانند از یافته‌های آن بهره بگیرند.

جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری این پژوهش دانش آموزان پسر شهر تهران در دوره ابتدایی (کلاسهای اول، دوم و سوم) است که در سال تحصیلی ۹۷-۱۳۹۶ در مناطق سه گانه ۲، ۶ و ۱۶ مشغول به تحصیل بوده‌اند که مجموعاً ۱۲۹۹۴ نفر بوده و براساس فرمول کوکران ۵۴۵ نفر انتخاب شدند. برای انتخاب نمونه‌ها ابتدا از میان مناطق مختلف شهر تهران سه منطقه (شمال، مرکز و جنوب) بر اساس معیارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انتخاب شد: منطقه ۲ (مرفه - غیرستتی)، منطقه ۶ (متوسط - غیرستتی نسبی) و ۱۶ (غیرمرفه - ستتی). پس از آن به روش تصادفی از مدارس ابتدایی هر منطقه ۱۰ درصد با توجه به جامعه آماری مدارس، براساس فرمول کوکران انتخاب شده و با شیوه تصادفی خوشه ای سه کلاس در هر خوشه (کلاس اول، دوم و سوم) گزینش شده است.

سپس با همکاری مدیریت مدارس با توجه به محدودیت آماری فرمول کوکران ۱۵ درصد از دانش آموزان هر کلاس بر اساس سیاهه کلاسی دانش آموزان (با فاصله ۷ نفر) به عنوان نمونه نهایی تعیین شدند و پرسشنامه‌ها برای تکمیل در اختیار اولیای دانش آموزان قرار گرفت. در نهایت از میان پرسشنامه‌های برگشتی که ۹۷ درصد برگشت داده شد، تعداد ۵۴۵ مورد پس از حذف پرسشنامه‌های ناقص و دارای پاسخهای بی‌ربط برای استخراج و پردازش اطلاعات بررسی و تحلیل شدند.

روش تحقیق

روش پژوهش از نوع توصیفی تحلیلی است که از نظر هدف کاربردی و از نظر زمان حال‌نگر است و همچنین از نظر گردآوری اطلاعات پیمایشی است و از پرسشنامه استفاده شده است. در این پژوهش سعی شده عوامل اجتماعی مؤثر بر مدرسه هراسی کودکان در دوره اول ابتدایی از طریق تکمیل پرسشنامه به کمک والدین در ۶ شاخص زیر مورد بررسی و تحلیل قرارگیرد.

۱. علاقه‌مندی کودک به مدرسه (خودداری از رفتن به مدرسه، اظهار ناراحتی و دلخوری، بهانه‌گیری، اظهار شادی، بی‌توجهی و بی‌علاقگی در انجام دادن تکالیف، احساس شادی پس از برگشت از مدرسه، میزان کوشش و تلاش کودک در خواندن درس).
۲. انتظارات اولیا و فشار خانواده
۳. رفتار معلمها، ناظم، مدیر و کادر اجرایی با کودک (اخراج از مدرسه، شکایت معلم و ناظم از دانش آموز، مقایسه دانش آموزان با یکدیگر، نمرات دانش آموزان)
۴. امکانات و تسهیلات دانش آموز در منزل (داشتن اطاق مستقل، میز تحریر، وسیله رفت و آمد و...)

۵. توجه اولیا به وضع تحصیلی و پیگیری وضعیت تحصیلی کودک در مدرسه (غیر ملموس، پنهان از چشم کودک)

۶. تجربه کودک در مدرسه با شرکت در جشن شکوفه‌ها (جشن آغازین)

روش گردآوری اطلاعات

در این پژوهش ابتدا از روش اسنادی و مطالعات کتابخانه‌ای و مشاهده برای تعریف مفاهیم و گویه‌ها استفاده شده و در مرحله بعد با استفاده از پرسشنامه محقق ساخته با ضریب آلفای کرونباخ ۸۵ درصد به سنجش متغیرهای پژوهش پرداخته شده است. داده‌های مطالعه با نرم افزار آماری SPSS و از طریق آزمون χ^2 و آزمون t تجزیه و تحلیل شده است.

فرضیه‌های پژوهش

فرضیه اول: میان علاقه (رضایت‌مندی) کودکان با مدرسه هراسی براساس آزمون x^2 رابطه وجود دارد.

فرضیه دوم: تاکید و فشار خانواده در زمینه تحصیل فرزندان در افزایش مدرسه هراسی براساس آزمون t تأثیر دارد.

فرضیه سوم: میان رفتار عوامل مدرسه با مدرسه هراسی رابطه وجود دارد.

فرضیه چهارم: امکانات و تسهیلات دانش آموز و مسئولیت او بر مدرسه هراسی تأثیر دارد.

فرضیه پنجم: میان انتظارات اولیا از فرزندانشان با عوامل مدرسه هراسی رابطه وجود دارد.

فرضیه ششم: میان توجه اولیا به وضع تحصیلی فرزندان با مدرسه هراسی رابطه وجود دارد.

فرضیه هفتم: شرایط فیزیکی مدرسه در مدرسه هراسی کودکان تأثیر دارد.

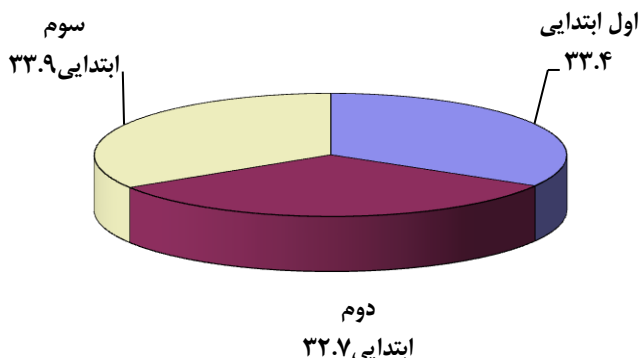
سیمای نمونه آماری تحقیق

۳۳/۴ درصد نمونه مورد بررسی در پایه تحصیلی اول ابتدایی، ۳۲/۷ درصد در پایه دوم ابتدایی و ۳۳/۹ درصد در پایه سوم ابتدایی تحصیل می‌کرده‌اند.

جدول ۱: توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب مقطع تحصیلی

مقطع تحصیلی	فراوانی	درصد
اول ابتدایی	۱۸۲	۳۳/۴
دوم ابتدایی	۱۷۸	۳۲/۷
سوم ابتدایی	۱۸۵	۳۳/۹
جمع	۵۴۵	۱۰۰

نمودار توزیع پاسخگویان برحسب مقطع تحصیلی (درصد)



یافته‌های پژوهش

مقدار آماره آزمون (p) و سطح معناداری (sig) نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل با متغیر وابسته مدرسه هراسی دانش‌آموزان در سطح ۵ درصد معنادار است و وجود رابطه پذیرفته می‌شود. گفتنی است مقدار ضریب همبستگی و آزمون آماری نشان می‌دهد که با افزایش یا کاهش مقدار یکی از متغیرها، مقدار متغیر دیگر نیز کاهش یا افزایش می‌یابد.

علاقه به مدرسه

نتایج نشان می‌دهد که ۳۳/۸ درصد دانش‌آموزان مورد بررسی «کم و بیش» از رفتن به مدرسه خودداری کرده‌اند. ۴۴/۶ درصد دانش‌آموزان «کم و بیش» برای رفتن به مدرسه اظهار ناراحتی و دلگیری (دلخوری) داشته‌اند. ۲۰/۹ درصد دانش‌آموزان «کم و بیش» برای نرفتن به مدرسه به مریض بودن، داشتن سردرد و یا به بهانه‌های دیگر متوسل شده‌اند. ۸۹/۵ درصد دانش‌آموزان «کم و بیش» از تعطیل شدن مدارس اظهار خوشحالی کرده‌اند. ۵۹/۸ درصد دانش‌آموزان «کم و بیش» در انجام دادن تکالیف خود بی‌توجهی و بی‌علاقگی نشان داده‌اند. ۹۶/۹ درصد دانش‌آموزان «کم و بیش» به خواندن درس علاقه‌مندند و برای آن کوشش می‌کنند.

تأکید و فشار خانواده در امر تحصیل فرزند

بررسی همبستگی متغیرهای رفتار خانواده با مدرسه هراسی دانش‌آموزان با آزمون استقلال نشانگر رابطه مستقیم شاخصهای رفتار خانواده با مدرسه هراسی است. نتایج نشان می‌دهد که ۹۶/۵ درصد دانش‌آموزان مورد بررسی «کم و بیش» در بدو ورود به مدرسه با شوق و علاقه به مدرسه رفته‌اند. ۹۷ درصد والدین «کم و بیش» پیشرفت و موفقیت دانش‌آموز (فرزندشان) برایشان مهم است. ۸۲/۱ درصد والدین «کم و بیش» برای انجام دادن تکالیف مدرسه به فرزندشان پافشاری می‌کنند. ۹۹/۴ درصد والدین «کم و بیش» فرزندشان را از بعضی چیزها برای انجام دادن تکالیفشان محروم کرده‌اند. ۵۵/۷ درصد والدین فرزندشان را «کم و بیش» برای انجام دادن تکالیف سرزنش یا توبیخ کرده‌اند. ۷/۱ درصد والدین «کم و بیش» کودکشان را برای انجام دادن تکالیف مدرسه تنبیه بدنی کرده‌اند. ۵/۴ درصد والدین «کم و بیش» برای انجام دادن تکالیف به کودکشان کمک کرده‌اند.

نظر مدرسه نسبت به دانش آموز

بررسی ضریب همبستگی ۰/۲۷۹ و سطح معناداری آن (۰/۰۰۰) نشان می‌دهد که رابطه میان رفتار عوامل مدرسه با مدرسه هراسی به گونه ای است که با افزایش و کاهش مقدار یکی از متغیرها مقدار متغیر دیگر نیز کاهش یا افزایش پیدا می‌کند به طوری که ۰/۷ درصد والدین اظهار داشته اند فرزندشان بدون اطلاع آنان از مدرسه اخراج شده است. ۳۳/۲ درصد والدین اذعان کرده اند که معلم فرزندشان «کم و بیش» در مورد رفتار او شکایت داشته است. ۱۰/۸ درصد والدین «کم و بیش» گفته اند مدرسه یا ناظم مدرسه در مورد رفتار فرزندشان شکایت داشته است.

امکانات و تسهیلات دانش آموز و مسئولیتهای او

نتایج نشان می‌دهد ۶۰/۹ درصد والدین اظهار داشته‌اند که فرزندشان پیاده به مدرسه می‌رود. ۳۴/۲ درصد والدین گفته‌اند فرزندشان در کارهای منزل «هیچ» مسئولیتی ندارد. ۲/۴ درصد والدین به اشتغال فرزندشان به جز تحصیل اشاره کرده‌اند. ۲۴/۲ درصد والدین هم اذعان کرده‌اند که فرزندشان «هیچ» پول توجیبی از آنان دریافت نمی‌کند. گفتنی است ۵۱/۷ درصد دانش‌آموزان مورد بررسی اتاق مستقل داشته اند.

انتظارات اولیا از فرزندانشان

۳۶/۵ درصد والدین هم «کم و بیش» گفته اند فرزندشان را با دیگر دانش‌آموزان به لحاظ تحصیلی مقایسه کرده‌اند. ۲۶/۵ درصد والدین «کم و بیش» فرزندشان را به لحاظ وضعیت تحصیلی ضعیف، سرزنش کرده‌اند. ۱/۳ درصد والدین، فرزند خود را به سبب وضعیت تحصیلی ضعیف، تنبیه کرده و ۳۵ درصد زمینه بیشتر درس خواندن دانش‌آموز را فراهم کرده‌اند. ۶۴/۲ درصد والدین از وضع تحصیلی فرزندان خود در مقایسه با دیگران راضی بوده‌اند. ۱۰/۱ درصد والدین هم از وضع تحصیلی فرزندان در مقایسه با دیگران ناراضی بوده‌اند. ۶/۶ درصد والدین اظهار کرده‌اند که فرزندشان قبل از شروع مدرسه ناراحت به نظر می‌رسیده است.

توجه اولیا به وضع تحصیلی فرزند

بررسی همبستگی متغیرهای رفتار خانواده با مدرسه نشان می‌دهد که در سطح ۵ درصد معنادار بوده و وجود رابطه پذیرفته می‌شود. همچنین نتایج نشان می‌دهد ۴۴/۸ درصد والدین اظهار داشته اند که فرزندشان در هیچ یک از دروس ضعیف نبوده است. ۹۲/۵ درصد والدین «کم و بیش» در زمینه وضعیت تحصیلی فرزندشان با معلم او تماس داشته اند. ۴۴/۸ درصد والدین «کم و بیش»

با ناظم یا مدیر مدرسه فرزندشان تماس داشته اند. گفتنی است ۸۹/۷ درصد والدین «کم و بیش» از وضع تحصیلی فرزندشان راضی بوده‌اند.

تجربه کودک در زمینه محیط جدید مدرسه و جشن شکوفه‌ها (مهدکودک، روز اول مدرسه و...)

نتایج حاصله نشان می‌دهد که ۸۴/۲ درصد دانش آموزان در جشن آغازین احساس شادی، خوشحالی و رضایت کرده بودند. همچنین ۶۰/۲ درصد آنان به مهدکودک رفته اند که این امر یکی از عوامل مؤثر در کاهش مدرسه هراسی است.

شخصیت و وضعیت رفتاری کودک به تفکیک مقطع تحصیلی

نتایج حاصله نشان می‌دهد ۳۷/۸ درصد کودکان مورد بررسی در مقطع اول دبستان بیشتر «زنگ و زبل»، در مقطع دوم دبستان ۱۹/۷ درصد بیشتر «آرام و سر به زیر» و ۲۲/۵ درصد بیشتر «محتاط» و در مقطع سوم دبستان ۱۷ درصد بیشتر «زیربار زور نرو» نسبت به سایر مقاطع تحصیلی بوده‌اند. بررسی نتایج عوامل اجتماعی مؤثر بر مدرسه هراسی در میان دانش آموزان دوره اول ابتدایی (اول تا سوم دبستان) نشان می‌دهد که به ترتیب میانگین سازه‌های نظر مدرسه (با میانگین ۹۱/۴۱ از ۱۰۰ نمره)، فشار خانواده (با میانگین ۷۷/۱۸ از ۱۰۰ نمره)، تجربه دانش آموز (با میانگین ۷۲/۴۸ از ۱۰۰ نمره) و علاقه به مدرسه (با میانگین ۷۱/۸۴ از ۱۰۰ نمره) بیشترین و سازه‌های امکانات و تسهیلات (با میانگین نمره ۴۰/۱۵) و شرایط فیزیکی (با میانگین ۵۷/۳۵ از ۱۰۰ نمره) دارای کمترین میانگین در میان عوامل مورد بررسی بوده اند. میانگین نمره کل عوامل اجتماعی مدرسه هراسی در میان دانش آموزان مورد بررسی ۶۷/۸۹ از ۱۰۰ است. گفتنی است در این بررسی هر دانش آموز که نمره بیشتری را کسب کند از تجربه و مهارتهایی مناسب‌تر برخوردار است. شایان ذکر است هر دانش آموز که نمره کمتری را به خود اختصاص دهد مدرسه هراسی بیشتری نسبت به سایر دانش آموزان دارد.

جدول ۲: عوامل اجتماعی مؤثر بر مدرسه هراسی در میان دانش آموزان دوره اول ابتدایی (اول تا سوم دبستان)

شاخص	آماره	سازه					
		علاقه به مدرسه	فشار خانواده	نظر مدرسه	امکانات و تسهیلات	انتظارات اولیا	توجه اولیا
شاخصهای	میانگین	۷۱/۸۴	۷۷/۱۸	۹۱/۴۱	۴۰/۱۵	۶۳/۲۶	۶۳/۸۱
تمرکز	میان	۷۱/۲۵	۷۷/۹۰	۱۰۰	۳۳/۵۰	۶۵	۶۶/۷۰
						شرایط فیزیکی	تجربه دانش آموز
							۵۷/۳۵
							۷۲/۴۸
							۱۰۰

۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۰	۹۱/۷۲۵	۹۹/۹۰	۱۰۰/۰	۱۰۰/۱۲/۵	۱۰۰/۲۲/۵	حداقل و حداکثر	
۳۲/۱۴۶	۱۸/۷۰۷	۲۳/۴۳۱	۹/۹۶۷	۱۵/۹۷	۱۶/۰۹۲	۱۳/۵۲۹	۱۱/۰۸۱	انحراف معیار	شاخصهای
۱۰۳۳/۳۷۵	۳۴۹/۹۵۳	۵۴۹/۰۲۲	۹۹/۳۴۰	۲۵۴/۹۶۲	۲۵۸/۹۶۵	۱۸۳/۰۳۸	۱۲۲/۷۸۶	واریانس	پراکندگی
-۰/۷۴۸	-۰/۱۵۱	-۰/۵۳۹	-۰/۸۶۵	۰/۵۶۰	-۲/۸۵۳	-۰/۸۹۶	-۰/۵۵۶	چولگی	شاخصهای
۰/۴۷۳	۰/۰۰۱	۰/۰۲۰	۱/۳۶۸	۰/۲۷۳	۱۰/۳۴۷	۱/۸۵۱	۰/۷۸۴	کشیدگی	توزیعی
۶۹/۷۷	۵۵/۷۵	۶۱/۸۲	۶۲/۴۱	۳۸/۸۱	۹۰/۰۳	۷۶/۰۲	۷۰/۹۰	حد پایین	فاصله اطمینان
۷۵/۱۸	۵۸/۹۵	۶۵/۷۹	۶۴/۱۱	۴۱/۵۰	۹۲/۷۸	۷۸/۳۳	۷۲/۷۷	حد بالا	۹۵ درصد

جدول ۳: سازه کلی عوامل اجتماعی مؤثر بر مدرسه هراسی در میان دانش آموزان دوره اول ابتدایی

(پایه های اول تا سوم دبستان)

سازه	آماره	شاخص
کل		
۶۷/۸۹	میانگین	شاخصهای تمرکز
۶۸/۴۹	میانه	
۸۵/۳ و ۲۹/۵	حداقل و حداکثر	
۸/۲۵۸	انحراف معیار	شاخصهای پراکندگی
۲۹/۵۸	واریانس	
-۰/۷۸۰	چولگی	شاخصهای توزیعی
۱/۷۴۵	کشیدگی	
۶۷/۱۹	حد پایین	فاصله اطمینان ۹۵ درصد
۶۸/۵۸	حد بالا	

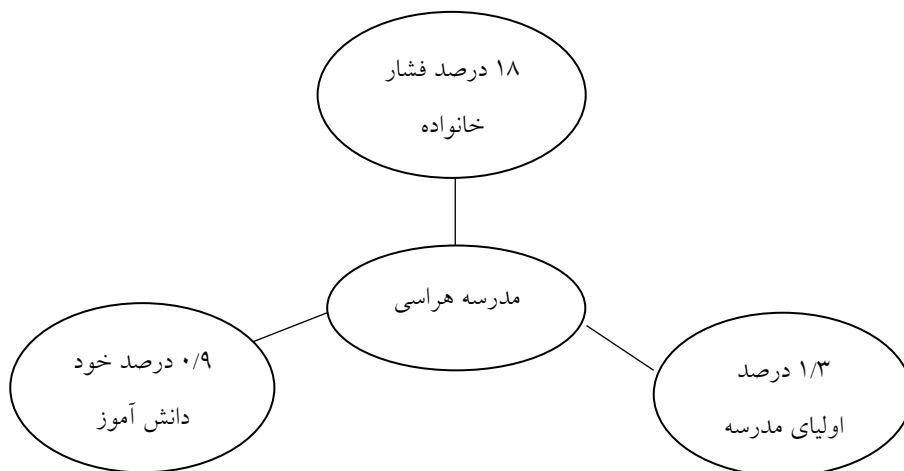
بررسی بیشتر یافته ها با آزمون (p)، سطح معناداری، آزمون F و ضرائب رگرسیون پارامترهای مستقل مؤثر بر مدرسه هراسی با آماره آزمون t نشان می دهد که دانش آموزان در پایه های تحصیلی متفاوت (اول تا سوم دبستان) در میانگین سازه های انتظارات اولیا، امکانات و تسهیلات، توجه اولیا به وضع تحصیل فرزند و سازه کلی با یکدیگر تفاوت های معنادار دارند. گفتنی است در میانگین نمره سازه کل عوامل اجتماعی مؤثر بر مدرسه هراسی، دانش آموزان پایه سوم دبستان میانگینی به مراتب کمتر از دانش آموزان پایه دوم و اول دبستان داشته اند که کمتر بودن این میانگین نمایانگر کاهش مدرسه هراسی دانش آموزان سوم دبستان در مقایسه با دانش آموزان پایه دوم و اول دبستان است.

جدول ۴: میانگین و انحراف استاندارد عوامل اجتماعی مؤثر بر مدرسه هراسی در میان دانش آموزان دوره اول ابتدایی

(اول تا سوم دبستان) به تفکیک مقطع تحصیلی

سازه	اول دبستان		دوم دبستان		سوم دبستان		آزمون فرضیه	
	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد	میانگین	انحراف استاندارد	مقدار آماره (f)	درجه آزادی (df ₁ و df ₂)
علاقه به مدرسه	۷۱/۹۳	۱۱/۵۰۱	۷۲/۱۱	۱۰/۶۳۱	۷۱/۴۸	۱۱/۱۲۹	۰/۱۵۴	(۲۵۴۲)
فشار خانواده	۷۸/۷۴	۱۴/۰۱۳	۷۶/۲۳	۱۲/۹۹۵	۷۶/۴۷	۱۳/۴۶۳	۱/۹۲۱	(۲۵۴۲)
نظر مدرسه	۹۲/۱۳	۱۶/۴۰۹	۹۲/۵۴	۱۲/۴۷۷	۸۹/۲۵	۱۹/۳۲۷	۲/۱۵۷	(۲۵۴۲)
امکانات و تسهیلات	۴۲/۷۹	۱۶/۶۸۹	۴۲/۱۷	۱۵/۶۸۴	۳۵/۴۹	۱۴/۴۸۱	۱۲/۱۱۰	(۲۵۴۲)
انتظارات اولیا	۶۳/۴۰	۹/۵۲۰	۶۳/۷۶	۹/۴۲۲	۶۲/۶۴	۱۰/۷۳۹	۰/۵۹۰	(۲۵۴۲)
توجه اولیا	۶۸/۹۸	۲۴/۴۵۶	۶۳/۰۱	۲۲/۹۷۰	۵۹/۴۲	۲۱/۹۱۷	۷/۸۳۹	(۲۵۴۲)
شرایط فیزیکی	۵۳/۹۶	۱۷/۶۴۶	۵۴/۱۲	۱۸/۳۲۹	۶۴/۰۷	۱۸/۵۸۳	۱۸/۱۹۹	(۲۵۴۲)
سازه کل	۶۹/۶۸	۸/۵۱۹	۶۸/۲۵	۷/۵۹۸	۶۵/۷۲	۸/۱۶۱	۱۱/۱۹۱	(۲۵۴۲)

بررسی بیشتر یافته‌ها با آزمونهای آماری درجه آزادی (df و df1) و میانگین و انحراف استاندارد پایه‌های اول، دوم و سوم دبستان با مقدار آماره (f) و آزمون (p) و ضرائب رگرسیون پارامترهای مستقل مؤثر بر مدرسه هراسی با برآورد بارهای عاملی استاندارد و سطح معناداری نشان می‌دهد که دانش‌آموزان متولد سالهای ۱۳۸۶ تا ۱۳۸۹ در میانگین سازه‌های نظر مدرسه، امکانات و تسهیلات، توجه اولیا به وضع تحصیل فرزند، شرایط فیزیکی و سازه کلی با یکدیگر تفاوت‌های معنادار دارند. گفتنی است در میانگین نمره سازه کل عوامل اجتماعی مؤثر بر مدرسه هراسی، با افزایش سن دانش‌آموزان آنان میانگین نمره‌ای به مراتب بیشتر از دانش‌آموزان سنین پایین‌تر داشته‌اند که بیشتر بودن این میانگین نمایانگر قوی‌تر بودن علاقه به مدرسه در میان دانش‌آموزان با سنین بالاتر در مقایسه با دانش‌آموزان با سنین پایین‌تر است.



شکل ۱: مدل مفهومی پژوهش در متغیرهای مؤثر در مدرسه هراسی

بحث و نتیجه گیری

هراس از مدرسه صرفاً علل روانی و فردی ندارد، بلکه گذشته از ویژگیهای رفتاری، شخصیتی و فردی بیشتر به عوامل اجتماعی و تربیتی بستگی دارد که از طریق یادگیری و تجربه در کودک حاصل می شود. این پژوهش با شناخت، توصیف، تفسیر و ارائه راهکارها حاوی پیشنهاداتی برای مسئولان تعلیم و تربیت در کشور است. مدرسه هراسی نشانگر وجود اختلالات شناختی-رفتاری در کودک است که غالباً روند یادگیری و آموزش را در آنان دچار اختلال می کند (کرمی نوری، ۱۳۸۶). این اختلالات می تواند مشکلاتی برای کارکنان مدرسه و همه اعضای خانواده همچنین برای خود دانش آموز ایجاد کند.

نتایج پژوهش نشان می دهد که میان متغیر وابسته (مدرسه هراسی) با متغیرهای مستقل گفته شده همبستگی و رابطه مستقیم وجود دارد به طوری که دستکاری یکی از شاخصهای متغیرهای مستقل سبب افزایش یا کاهش مدرسه هراسی به منزله متغیر وابسته می شود. بر اساس نتایج پژوهش انجام شده علاقه دانش آموز به مدرسه با شرکت در جشن آغازین مدرسه و حضور در مهدکودک در کاهش مدرسه هراسی دانش آموزان دوره ابتدایی با ۸۴/۲ درصد و رفتن به مهدکودک با ۶۰/۲ درصد همراه با خوشحالی و رضایت بوده است. علل مدرسه هراسی در شاخصهای عوامل مدرسه در سطح ۵ درصد رابطه مستقیم را نشان می دهد. همچنین در این فرضیه رفتار خانواده با ضریب همبستگی ۰/۲۲۰ و سطح معناداری ۰/۰۰۰ حاکی از رابطه مستقیم تأثیرگذاری رفتار خانواده بر مدرسه هراسی بوده است. البته انتظارات اولیا از کودک در مقایسه با دیگران و همچنین وضع

تحصیلی آنان مانند سطح نمرات فرزند، وضعیت تحصیلی و نوع دروس آنان بوده که در این پژوهش فرضیه مذکور اثبات شده است. یکی از دلایل مدرسه هراسی ضعف در سازگاری با محیط مدرسه و دوری از والدین و اعضای خانواده است (تورانی، ۱۳۸۰).

نتایج پژوهش حاضر نشان می‌دهد که سه عامل فشار خانواده در امر تحصیل فرزند، نظر اولیای مدرسه نسبت به دانش آموز و تجربه کودک درباره محیط مدرسه از عوامل مؤثر بر مدرسه هراسی دانش آموزان در پایه‌های اول تا سوم ابتدایی است. گفتنی است که ۲۰/۲ درصد از علل مدرسه هراسی دانش آموزان پایه‌های اول تا سوم دبستان به عوامل پیش‌گفته بستگی دارد که بیشترین تأثیر (۱۸ درصد) مربوط به عامل فشار خانواده در امر تحصیل فرزند، ۱/۳ درصد به نظر اولیای مدرسه نسبت به دانش آموز و ۰/۹ درصد به تجربه کودک درباره محیط مدرسه بوده است؛ به طوری که بخشی از پیشینه و ادبیات نظری پژوهشهای پژوهشگران داخلی مانند شرفی (۱۳۶۷)، محمدی‌نیا (۱۳۷۳)، فضلی (۱۳۸۹) و پژوهشگران خارجی مانند جانسون (۱۹۴۱) و میلر (۱۳۸۰) را اثبات کردند. همچنین میان میانگینهای امکانات و تسهیلات، توجه اولیا، شرایط فیزیکی مدرسه و سازه کلی مدرسه هراسی در میان دانش آموزان پایه‌های اول تا سوم دبستان تفاوت معنادار در سطح اطمینان ۹۹ درصد وجود دارد.

نتایج تحلیل واریانس نشان می‌دهد که تأکید و فشار خانواده، نظر اولیا مدرسه و تجربه دانش آموز از قدرت تبیین متغیر وابسته مدرسه هراسی دانش آموز برخوردار است. بنابراین با توجه به سطح معناداری، آماره t و میزان ضریب بتا (β) می‌توان نتیجه گرفت متغیرهای تأکید و فشار خانواده، نظر اولیا مدرسه و تجربه دانش آموز بر مدرسه هراسی دانش آموز تأثیر دارند. گفتنی است ضریب تعیین تعدیل شده (R2) ۷/۱۹ درصد را نشان می‌دهد که ۲۰/۲ درصد از متغیرهای مدرسه هراسی دانش آموزان پایه اول تا سوم ابتدایی بر اساس نتایج حاصله به عوامل پیش‌گفته بستگی داشته است. بیشترین تأثیر مربوط به عامل انتظارات خانواده در امر تحصیل فرزندان، سپس رفتار معلم، ناظم، مدیر و کارکنان مدرسه با کودکان و در نهایت تجربه کودک در محیط مدرسه از قلیل رفتن به مهدکودک یا شرکت در جشن شکوفه‌ها و خوش‌بینی و بدبینی نسبت به مدرسه است.

محدودیت‌های پژوهش

پژوهش حاضر در دوره اول ابتدایی (پایه‌های اول، دوم و سوم دبستان) انجام شده است و قابل تعمیم به سایر دوره‌های تحصیلی و گروه‌های سنی بالاتر نیست. همچنین باتوجه به شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اولیای دانش‌آموزان تهرانی برای تعمیم نتایج آن به سایر مناطق کشور نیاز به حجم نمونه‌گیری بیشتری وجود دارد. از این رو پیشنهاد می‌شود برای پژوهش‌های آتی از نمونه آماری سایر استانها نیز استفاده شود.

پیشنهادهای کاربردی

۱. انتظارات اولیا نسبت به پیشرفت تحصیلی فرزندان‌شان اصلاح و تعدیل شود.
۲. انجمن اولیا و مربیان مرکز برای اولیا مدارس سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مناسب را انجام دهد.
۳. برگزاری برنامه‌های تفریحی و سرگرمیهای جذاب بیشتر برای دانش‌آموزان، برای اینکه احساس صمیمیت با کادر اجرایی مدرسه (مدیر، معاون و معلم) داشته باشند، مانند اردوها، بازدیدهای علمی، فعالیتهای تربیتی، ورزشی و ...
۴. تعامل خانواده‌ها با مدرسه برای شناخت دانش‌آموزان و همکاری در رفع موانع مدرسه‌هراسی.
۵. افزایش تجربه کودکان با قرار گرفتن در محیطهای آموزشی، پیش از ورود به دوره دبستان مانند پیش‌دبستانی و جشن شکوفه‌ها همراه با والدین و داشتن برنامه‌های شاد و متنوع به‌منظور ایجاد سازگاری کودک با محیط جدید مدرسه برای کاهش استرس و کسب تجربه جدایی از والدین.
۶. عدم مقایسه دانش‌آموزان با یکدیگر به طوری که نمره مبنای ارزیابی و مقایسه پیشرفت تحصیلی نباشد.
۷. ایجاد زمینه‌های تشویق و ترغیب به جای سرزنش و تنبیه در انجام دادن تکالیف از سوی خانواده‌ها و کادر مدرسه.
۸. بهره‌گیری از اساتید مجرب در زمینه آموزش خانواده‌ها و برگزاری کلاسهای ضمن خدمت برای همه کارکنان مدرسه مانند دوره‌های شناخت اهمیت ویژگیهای اجتماعی و ذهنی دانش‌آموزان.

پیشنهادهای پژوهشی

۱. انجام دادن پژوهش به صورت آمیخته (روش کمی و کیفی) با تأکید بر عوامل اجتماعی مؤثر بر مدرسه هراسی.
۲. اجرای پژوهشهای مشترک از سوی پژوهشگران حوزه روانشناسی و جامعه‌شناسی برای بررسی ویژگیهای فردی و اجتماعی.
۳. انجام دادن پژوهش در سطح گسترده (کل کشور) و الگویابی از کشورهای موفق.
۴. بررسی تطبیقی مدرسه هراسی در مناطق روستایی و شهری.

منابع

- آرونسون، الیوت. (۱۳۷۵). *روانشناسی اجتماعی*، ترجمه حسین شکرکن. تهران: انتشارات رشد، چاپ دوم.
- باقری، نسرين؛ احدی، حسن و لطفی کاشانی، فرح. (۱۳۸۹). رابطه سبک‌های مقابله ای و جو خانوادگی با شادکامی. *تحقیقات روانشناختی*، ۲(۸)، ۳۳-۲۱.
- براون، سالی و هورن، هلن. (۱۳۷۹). چگونه کیفیت آموزش را بهبود بخشیم، ترجمه فرخ لقا رئیس‌دانا. تهران: نشر قدیانی، چاپ هشتم.
- تقی‌پور ظهیر، علی. (۱۳۹۳). *مقدمه ای بر برنامه‌ریزی آموزشی و درسی*. تهران: انتشارات آگه، چاپ سی و نهم.
- تورانی، حیدر. (۱۳۸۰). *کیفیت بخشی آموزش و پرورش دوره ابتدایی*: با رویکرد مدیریت کیفیت جامع. تهران: نشر قو، چاپ اول.
- شرفی، محمدرضا. (۱۳۷۶). مشکلات تربیتی را چگونه حل کنیم. تهران: انتشارات تزکیه. چاپ اول.
- شعاری‌نژاد، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *نقش فعالیت‌های فوق‌برنامه در تربیت نوجوانان*. تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ چهارم.
- علیزاده، حمید. (۱۳۹۵). *روانشناسی و آموزش دانش آموزان با نیازهای ویژه*. تهران: انتشارات ارسباران، چاپ پنجم.
- فاضل، رضا؛ سلیمانی، مجید و رشیدی آل‌هاشم، رکن الدین. (۱۳۸۱). سرمایه اجتماعی خانواده و عوامل مؤثر بر آن (مطالعه موردی شهر قم). *مطالعات جامعه‌شناختی ایران*، ۱(۲)، ۴۱-۵۴.
- فروزان‌کیا، مریم. (۱۳۹۳). ترس از مهد کودک و مدرسه. قابل بازیابی از سایت: <https://article.tebyan.net/274920/>
- فضلی، رخساره. (۱۳۸۹). چرا بچه ها مدرسه را دوست ندارند. تهران: انتشارات کورش، چاپ اول.
- کرمی نوری، رضا. (۱۳۸۶). *روانشناسی حافظه و یادگیری: با رویکردی شناختی*. تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- محمدی‌نیا، محسن. (۱۳۷۳). *نابهنجاری های رفتاری دانش آموزان کل کشور*. تهران: طرح پژوهشی.
- ملکی، صفی الله و عربانی دانا، علی. (۱۳۹۱). *یادگیری کارآمد و خلاق*. تهران: انتشارات پیام رسان، چاپ اول.
- مور، استفن. (۱۳۶۷). *دیپاچه ای بر جامعه‌شناسی*، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: انتشارات ققنوس، چاپ اول.
- میلر، جان. (۲۰۰۱). *آموزش و پرورش روح به سوی یک برنامه درسی معنوی*، ترجمه نادرقلی قورچیان (۱۳۸۰). تهران: انتشارات فراشناختی اندیشه، چاپ سوم.
- نورستن، جین پی؛ هوارد، کارول و کان، جک. (۱۳۶۷). *بیزاری از مدرسه*، ترجمه حسن سلطانی‌فر. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول.
- Johnson, A.M., Falstein, E.I., Szurek, S.A., & Svendsen, M. (1941). School Phobia. *American Journal of Orthopsychiatry*, 11(4), 702-711.